

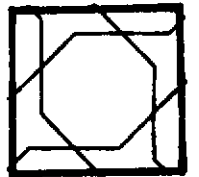
مروری بر رسالة الانوار در تفسیر آیه نور

دکتر اسماعیل حاکمی

قرآن، علم غریب القرآن، علم بدایع قرآن، علم طبقات المفسرین و نظائر آن. تفسیر در لغت به معنی کشف و آشکار کردن، و اصطلاحاً علمی است که حقیقت معانی آیات قرآن را به حسب طاقت انسان و به مقتضای قواعد لغوی و صرفی و نحوی و بلاغی عرب بیان کند و در حقیقت مراد خدا را از قرآن آشکار نماید و در مورد مفردات و ترکیبات و معانی آنها و اسباب نزول و ترتیب نزول و توضیح اشارات و مجملات و تمییز ناسخات و منسوخات و محکمت و متشابهات از یکدیگر و تفصیل تعریضات و قصص و حکایات آن بحث کند. غرض از آن، معرفت معانی و حقایق قرآنی و فایده آن، حصول قدرت در استنباط احکام شرعی بر وجه صحیح و موضوع آن کلام الله است. در آغاز دعوت اسلام، تقریباً اشکالی در فهم معانی

دانشمندانی که در احوال علوم و تعریف آنها تحقیق کرده اند، در باب تقسیم بندی علوم بحثهای فراوانی دارند و نوعاً آنها را به هفت دسته تقسیم کرده، و برای هر کدام از این دسته ها شعبه هایی تعیین نموده اند، به این معنی که مثلاً علم قوانین کتابت و علم املاء خط را جزو علوم خطی و علم لغت و اشتقاق را جزو علوم لفظی و علم معرفة النفس را جزو علوم الهی دانسته اند. علمی را نیز به نام علوم شرعی معرفی می کنند^(۱) که دارای شعبه های متعددی است، به این شرح: علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام، علم اصول فقه و مانند اینها. شعبه های علم تفسیر که خود در شمار علوم شرعی است عبارت است از:

علم مکی و مدنی بودن سوره و آیات، علم ارضی و سماوی بودن، علم سبب نزول، علم جمع و ترتیب



۱ - مسلمین اطلاعات بشری را به دو دسته علوم معقول و منقول تقسیم می کنند و علوم منقول را به دو شعبه علوم شرعی و ادبی منقسم می سازند. (حاشیه مفسران شیعه)



تعالی و بعضی گفتند راجع است با مؤمن؛ یعنی مثل نور المؤمن. عبدالله عباس و حسن بصری و زید گفتند: مراد به این نور، قرآن است و بر این قول ضمیر با خدای تعالی راجع باشد. کعب الاحبار گفت: مراد محمد(ص) است. عطیه گفت از عبدالله عباس که مراد به نور، طاعت

در تفسیر قرآن مجید نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج آمده است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، خدای است تعالی روشن کننده آسمانها به آفتاب و ماه و ستارگان . . . مثل نوره . . . دایستان نور او چون طاقی که پیش او بسته باشد، در آن طاق چراغی . . . چراغ، محمد مصطفی(ص) است و عبدالله قنديل اوست، و عبدالمطلب طاق اوست، نور مصطفی از ایشان می تافت . . .

اما در تفاسیر خاصه، مفسرین شیعه بر آن اند که این آیت تمثیل استدلالی است بر اثبات حقایق پیغمبر(ص) و ائمه عظام از اولاد او چنان که گویند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» اشاره است به نور الهی سرمدی که در ذات انبیا سرشته شده و واحداً بعد واحد همچنان تا پیغمبر اسلام رسیده و از او به ائمه هدی منتقل گشته. و «المشکوة» اشاره به فاطمه علیها السلام است. «فیها مصباح» اشاره به حسن(ع)، «المصباح» اشاره به حسین(ع)، «کأنها کوكب درّی» یعنی فاطمه علیها السلام چون کوكبی درخشنده بین زنان جهان است. . . . (به نقل از امثال قرآن تألیف علی اصغر حکمت)

در این مقاله به معرفی و نقد کتاب الانوار فی معدن الاسرار محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می پردازیم.

در میان نسخ خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران رساله خطی نسبتاً کوچکی وجود دارد، شامل ۱۰۴ ورق به نام: «رسالة الانوار فی معدن الاسرار» تألیف مولانا شرف الدین محمد بن علی النیمدهی که در شعر «فنائی» تخلص می کند. ظاهراً نام کتاب و شرح حال مؤلف آن در جایی نیامده است. نویسنده، این کتاب را به ظهیر المله و الصدارة و رکن السلطنة و الایالة، عبدالباقی تقدیم کرده و در قصیده مدحیه ای که با مطلع ذیل برای وی سروده تخلص خود را فنائی آورده است:

زهی بلند جناب و رفیع مقداری

کز امر او نکند یک نفس فلک تأخیر
موضوع کتاب، تفسیر آیه مبارکه «نور» است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . . . الایة» که نویسنده آن را فاضلانه و محققانه شرح و تفسیر نموده است. زمان

قرآن در میان نبود و اگر هم اشکالی از پاره ای جهات برای صحابه در درک معانی مفردات و ترکیبات یا اشارات و مجملات آن حاصل می شد از پیامبر(ص) سؤال می کردند و آن حضرت توضیحاتی در این موارد می داد. صحابه که معنی واقعی کلمات آسمانی قرآن را از حضرت می شنیدند خود را نیازمند به تفسیر قرآن نمی دانستند. پس از رحلت آن حضرت، مؤمنین از راه احادیث و اخبار و روایات مورد اعتماد، معضلات دینی خویش را می گشودند. از این رهگذر دایره سنت و احادیث شریف نبوی وسیعتر گردید و علم تفسیر مورد توجه خاص مسلمانان قرار گرفت و علمای بزرگ، اوقات خود را صرف بحث و تحقیق در این علم کردند. در میان صحابه، بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و چند تن دیگر به تفسیر قرآن شهرت یافتند. در نزد شیعه قدیم ترین کتاب تفسیر قرآن منسوب است به امام محمدالباقر علیه السلام، و این تفسیر را ابن الندیم از جمله تفاسیر قدیم ذکر کرده است.

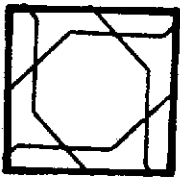
کار تفسیر و تفسیرنویسی از عهد صحابه آغاز شده و تا روزگار ما ادامه یافته است. پاره ای از تفاسیر بیشتر جنبه عرفانی دارند، برخی رنگ فلسفی و کلامی، و بعضی جنبه بلاغی و ادبی قوی تری دارند که هر کدام از اینها در نوع خود در خور مطالعه و بررسی جداگانه است.

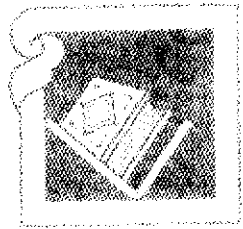
برخی از مفسران تمام قرآن را تفسیر کرده اند مانند طبری، میبدی و ابوالفتوح رازی. برخی دیگر به تفسیر سوره خاصی از قرآن کریم همت گماشته اند و مفسرانی نیز بوده اند که تنها سوره یا آیه و آیاتی از قرآن را تفسیر کرده اند. مانند تفاسیری که از سوره یوسف و سوره حمد و معوذتین و آیه الکرسی و آیه نور و امثال اینها در دست می باشد.

آیه نور از جمله آیاتی است که تفسیر چندی بر آن نوشته شده است. مفسران از نور تعبیر مختلفی کرده اند، از جمله در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است.

عبدالله عباس گفت و انس، معنی نور آن است که خدای تعالی ره نماینده اهل آسمان و زمین است، به هدایت او مهتدی شوند و به نور او راه برند . . . یا معنی آن است که خدای تعالی منور و روشن کننده آسمانها و زمین است به ماه و آفتاب و ستارگان . . . یا تدبیرکننده کارهاست در آسمانها و زمین . . . یا آراینده آسمانها به آفتاب و ماه و ستارگان و آراینده زمین است به انبیا و ائمه و علما و مؤمنان . . . و روایت کردند از امیرالمؤمنین(ع) که خواند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» علی الفعل.

«مثل نوره» در این ضمیر خلاف کردند که عاید با کیست. بعضی گفتند عاید است با نام خدای





همچنان که از افق شهادت ظهور یافته بود در افق غیب مخفی شود و مبدأ و معاد یکی شود و دور دایره کمال به اتمام رسد. چون اوقات مساعدت ننمود و موانع بی شمار بود، اختتام کلام لازم نمود. الحمد لله اولاً و آخراً. تَمَّتِ الرَّسَالَةُ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ.

در این رساله از انبیا و امامان و رجال معروف دین و عرفان به مناسبت‌های گوناگون یاد شده است. از انبیا حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص)، ابراهیم خلیل، آدم و عیسی (ع)، از اهل بیت و امامان حضرت فاطمه، حضرت علی بن ابی طالب و امام صادق علیهم السلام، از قراء سبعة ابوعمر و کسایی (صفحات ۱۷ و ۳۸)، از مفسران ابن عباس، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود، از علما و عرفا حسن بصری، بایزید بسطامی، غزالی، حسین بن منصور حلاج، شیخ روزبهان، جنید بغدادی، محیی الدین عربی، سهل تستری و جز آنان، از فرق مذهبی: مسلمان، یهود و ترسا (= نصرانی)، از فرقه‌های کلامی و متکلمان: اشاعره و معتزله. همچنین در جای جای کتاب در شرح آیه نور به آیات مختلف قرآن استناد شده است، از جمله: «فاینما تولّوا فثمّ وجه الله» (البقره، ۱۰۹)، «تعاونوا علی البرّ و التقوی» (المائده، ۵)، «وعلم آدم الاسماء کلّها» (البقره،

تقریبی حیات مفسر باید اوایل قرن نهم هجری باشد، چه گذشته از خط و کاغذ و سرلوح نفیس که مربوط به آن زمان است، در صفحه ۵۰ از رساله مزبور از میرسید شریف جرجانی ذکری به میان آورده و القابی برشمرده است که در قید حیات بودن وی را می‌رساند. شارح و مفسر فاضل، آیه مبارکه را به دو صورت تفسیر کرده است. بدین گونه که از صفحه ۱ تا ۴۶ به شیوه علمای مُتشرع الهی و از صفحه ۴۶ تا پایان نسخه (صفحه ۲۱۰) بر مشرب عرفا و متصوفه است. و در بخش دوم تحقیقات عالیة عرفانی و مطالب دقیق حکمی دارد که دلیل بر احاطه و مراتب علمی و فضل نویسنده این رساله گرانقدر است. رساله مزبور چنین آغاز می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَبِهِ الْاِسْتِعَانَةُ فِي التَّمِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّرَ مَشْكَاةَ الْاَعْيَانِ بِنُورِ مَصْبَاحِ ذَاتِهِ وَصَيَّرَ اِنْعِكَاسَ نُورِهِ مَجْلَى ظُهُورِ صِفَاتِهِ وَآيَاتِهِ...

اما بعد چون بر از باب سیرت و اصحاب بصیرت مبین و مبرهن است که علو جمال وحدت نه در مرتبه ای است که خفافیش دیا جیر ظلمت سرای حدوث به نظر کلّیل و فکر علّیل ادراک سبحات انوار آن توانند نمود، لاجرم هر معنی که عقل در وصف آن تصور نماید و هر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۲۹)، «و ما رمیت اذ رمیت» (الانفال، ۱۷). همچنین مؤلف به احادیث مختلف تمسک جسته است، از جمله: «انا و علیّ من نور واحد»، «انّ لله فی ایام دهر کم نفعات آلا فتعروضوا لها»، «کُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ»، «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل».

لغات و اصطلاحات دانشهای مختلف در این کتاب فراوان آمده است، از جمله:

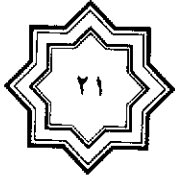
لغات و اصطلاحات مذهبی مانند: نماز، روزه، قرآن، تسبیح و ولایت مطلقه.

لغات و اصطلاحات عرفانی از قبیل: مکاشفه، تجلیه، فناء فی الله، تصفیه، توکل و غیره.

صورتی که در خیال آید کرمی السهام فی جنح الظلام خواهد بود، خصوص که زبده کونین و خلاصه عالمین نداء «لا احمی ثناء علیک» در داده باشد...

این رساله چنین پایان می‌پذیرد:

هر آینه در مقابل هر شخصی از اشخاص انبیا تعینی است از تعینات اولیای امت مرحومه واقع باشد (کذا)، چنانچه (= چنان که) مفصلاً مبین گشت و ادای آن سابقاً نمود و به استشهاد حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» آورده شد.



در راه خدا دو کعبه آمد حاصل
یک کعبه صورت است و یک کعبه دل
تا بتسوانی زیارت دلها کن
کافزون ز هزار کعبه باشد یک دل
(صفحه ۲۲)

لغات و اصطلاحات نجومی مانند: بروج، کواکب، ثوابت، افلاک تسعه، افلاک سبعة، بروج دوازده گانه و مانند اینها.
لغات و اصطلاحات فلسفی مانند: ماهیت، عرض، واجب الوجود، عقل اول، عقل کل، نفس کل و مانند اینها.

نمونه ای از اشعار مؤلف:

زهی بلند جناب و رفیع مقداری
کز امر او نکند یک نفس فلک تأخیر
ظهیر دولت و دین مقتدای اهل یقین
که در وجود نیاورده چون تو چرخ اثر
«فنائی» از کرمت این امید دارد و بس
که همچو ذره هویدا شود به مهر ضمیر

سبک نثر و ویژگیهای ادبی کتاب

نویسنده گاه از صنایع بدیعی استفاده کرده است، از جمله سجع؛ مانند: «نور رحمت از روی او ظاهر و نور غیرت در چشم او باهر». (صفحه ۳۱)

استفاده از ضرب المثل های معروف:

«جرات بر این جسارت عرض تحفه مورچه ضعیف به سلیمان نبی علیه السلام است. رباعیة:

از لحاظ دستوری گاه مانند قُدمًا علامت «مر» را به عنوان تأکید بر سر مفعول صریح درمی آورد: «تجلی ذات الهی شامل است مرجع موجودات را». (صفحه ۱۰)
گاهی نیز مانند قُدمًا به جای چنان که و همچنان که، چنانچه و همچنانچه به کار می برد: «همچنانچه حضرت رسالت (صلعم) بنا بر - عظم - نفع او فرموده که علیکم بهذه الشجرة». (صفحه ۳۶)
روی هم رفته، نثر کتاب نثری ساده و طبیعی است که در برخی موارد به هنگام عبارت پردازی و استفاده از صنایع بدیعی تا حدودی به نثر مصنوع و فنی نزدیک می شود:

«شبی در گوشه ای نشسته و در به روی اغیار بسته، دیده اعتبار گشوده بودم و در آیت نور که کاشف حقایق مستور است تأمل می نمودم و چنانچه دآب بینایان هوشمند و دانایان ارجمند باشد، در ظهور الهیت و تنزلات او که در عوالم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

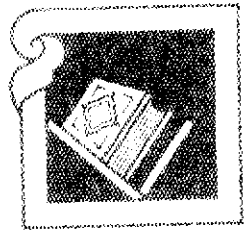
امکانیه است به دیده بصیرت می دیدم. « (صفحه ۸)
«نعمت عافیت را چون حطام مستعار به طریق عنف استرداد نموده و منحت به محنت مبدل گردانیده، تمامی نقوش مواد محفوظات از لوح ضمیر کسیر معو ساخته و غبار قدسجت علیها العناکب بر آن پرتو انداخته و خاطر فاتر به صفت یضیق صدری و لاینطلق لسانی متصف ...».
(صفحه ۱۰)

ضمناً نکته جالبی که به چشم می خورد، تشابه بسیار در جملات و عبارات رساله الانوار، با عبارات شرح گلشن راز شیخ محمد لاهیجی - عارف معروف قرن نهم

جانا بر تو به تحفه صدجان بردن
کمتر بود از زیره به کرمان بردن

لیکن دانم که رسم موران باشد
پای ملخی نزد سلیمان بردن
(صفحه ۱۲)

مؤلف گاه برای تأکید کلام خود به نقل سخنان حکما و عرفای معروف می پردازد، از جمله در این عبارت:
«شیخ عبدالله انصاری می فرماید که اگر به هوا پری مگسی باشی و گر به روی آب روی خسی باشی، دلی به دست آر تا کسی باشی. رباعیة:



- است. از آنجا که مؤلف رساله‌الانوار معاصر میرسید شریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ هـ.) بوده و شیخ محمد لاهیجی به سال ۹۱۲ هـ. ق در گذشته است، می‌توان احتمال داد که لاهیجی در شرح خود از رساله‌الانوار شرف‌الدین نیمدهی استفاده بسیار برده است. برای نمونه بخشی از عبارات هر دو کتاب ذیلاً نقل می‌شود:

حدیث «لا يزال العبد يتقربُ إلى التوافل حتى أُحِبَّهُ فإذا أُحِبَّته كُنت سمعه و بصره و لسانه و يده و رجله فبى يسمع و بى يبصر و بى ينطقُ بى يبطن و بى يمشی»، مؤید این معنی است. و معنی این حدیث قدسی این است که همیشه بنده نزدیک می‌شود به من طاعات و عبادات سنت غیرفرض که مکلف است به فرایض به خلاف سنن که به محض محبت حق - عز و علا - به ظهور می‌رساند؛ مثل نماز و روزه غیرفرض و قرائت قرآن و تسبیح و ذکر و فکر و توجه تام به مبدأ و معاونت فقرا و مساکین و غیرها، تا وقتی که من او را دوست دارم که باعث صدور این افعال حسنه محبت است و چون آثار محبت از عبد به فعل آید، من که حقم به درستی فراگرفتم، گوش او و چشم او و زبان او و دست او و پای او من باشم، پس به من شنود و به من بیند و به من گوید و به من گیرد و بنابر خفاء حقیقت معنی محبت حق مرعید و عبدمرحق لازم است از تفصیل این معنی.

بدان که محبت حضرت عزت نسبت با بنده چنانچه بعضی از کمال فرموده‌اند، عبارت از تجلی الطاف حق است که از جهت عنایت و شفقت بی‌غایت از اصول ایجاد اکوان منبعت گشته به مظاهر که قوایل آثار قدسی اند تعلق می‌گیرد و مرایای بواطن مستعدان قبول فیض جمالی از کدورت جسمانی و ظلمت شهبانی نفسانی پاک می‌گرداند و به واسطه رفع حجاب عوایق و علایق به بساط قرب می‌رساند و محبت بنده حق تعالی را عبارت از انجذاب سرسالك مشتاق است به تحصیل این معانی که منشأ سعادت طالبان است و میل باطن طالب به درک نتایج این حقایق که جمال طالب مبتدی از زیور آن عاری است و به سبب فقدان این دولت بسته بند مذلت و خواری است... (رساله‌الانوار، صفحه ۵۷ و ۵۸)

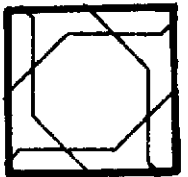
و عبارات این حدیث قدسی که در این بیت فرموده این است که «لا يزال العبد يتقربُ إلى التوافل...»

یعنی همیشه بنده نزدیک می‌شود به من به

نوافل یعنی به طاعات و عبادات، نافله مثل نماز غیرفرض و روزه غیررمضان و قرائت قرآن و تسبیح و ذکر و فکر و توجه تام به مبدأ و معاونت فقرا و مساکین و غیرها تا وقتی که من او را دوست دارم و چون من او را دوست داشتم من گوش او باشم و من چشم او باشم و من زبان او باشم و من پای او باشم. پس به من شنود و به من بیند و به من گوید و به من گیرد و به من رود. بدان که نزد کاملان عارف محبت حضرت صمدیت مربنده را عبارت است از تجلی نفعات الطاف ربانی که از مهب بودی عنایت بواسطه تلاطم امواج دریای ارادت که برزخ غیب و شهادت است و از اصول ایجاد اکوان و مفاتیح غیب اعیان است منبعت می‌گردد و یا مظاهر ظاهره و مجالی زاکیه که قوایل آثار قدسی و حوامل اسرار انسی اند تعلق می‌گیرد و مرایای بواطن مستعدان قبول فیض جمالی را از کدورات آثار مجالی جسمانی و ظلمت و غبار شهبوات نفسانی پاک می‌گرداند و بواسطه رفع حجاب عوایق و علایق و دفع عذاب قواطع و موانع به بساط قرب می‌رساند و جانهای متعطشان زلال وصال را در مقام شهود لذت شراب روح انس می‌چشانند. و محبت بنده حق را عبارت است از انجذاب سرسالك مشتاق به تحصیل این معانی که منشأ سعادت طالبان و منبع کمالات راغبان است و میل باطن طالب به درک نتایج این حقایق که جمال طالبان از زیور آن عاری و به سبب فقدان این دولت بسته بند مذلت و خواری است... (لاهیجی، ص ۱۱۴)

تمامت کمالات تابع این وجود است و همچنانچه آسمان و زمین و عقول و نفوس مظهر آن حقیقت اند ذره نیز مظهر آن حقیقت است؛ زیرا که جزء و کل درحقیقت متحد و مساوی اند و به حکم «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت» ظهور ذات در همه اشیا علی السواست غایه ما فی الباب آن است که تعین او مانع ظهور کمالات وجود است، چه ظهور حق در هر شیء به قدر قابلیت آن شیء است. (صفحه ۷۰ رساله‌الانوار)

تمامت کمالات تابع این وجود است و همچنانچه آسمان و کواکب و زمین و عقول و نفوس مظهر آن حقیقت اند ذره نیز مظهر آن حقیقت است. غایه ما فی الباب آن است که تعین آن ذره مانع ظهور کمالات وجود است، چه ظهور حق در هر شیء به قدر قابلیت آن شیء است. (صفحه ۱۱۵ - ۱۱۶ شرح گلشن راز لاهیجی)





عالم بجز مصطفای عربی (صلعم) دیگری را نیست. هر کسی را از آن بعضی است و او را تمام حاصل است، زیرا که آن حضرت کلّ کمال و جمله جمال و قبله افضال است. و حدیث «خلق الله الخلق فی ظلمة ثمّ رشّ علیهم من نوره» دلالتی تام بر معنی مذکور دارد.

و خلاصه آنکه عالمیان مشتی خاک بودند، در ظلمت خود حیران شده و در غشاوة خلقیت سرگردان مانده، ناگاه از آسمان ازلیت باران رحمت سرمدیت نازل گشت، خاک عبهر و سنگ گوهر گردید. رنگ آسمان و زمین به قدوم قدم او دیگر گشت، گفتند: خاکی است ظلمت نهاد، صفا و صفوت لطیفه که «رشّ علیهم من نوره» به او متصل گشت. از مصطفی (صلعم) پرسیدند که این نور را چه نشان است؟ گفت: «اذا دخل النور القلب انشرح الصدر». چون سینه گشاده شود به نور الهی همت بلند گردد و غمگین آسوده شود، دشمن دوست گردد و پراکندگی مبدلگ به جمعیت شود، بساط بقا گسترده، فرش فنا درنوردد، زاویه اندوه را ویران کرده، در باغ وصال را بگشاید و به زبان فقر گوید: «الهی چراغ خود در ما می ما افروختی و به مهربانی خلعت نور از غیب تو فرستادی». و فرموده که بعضی از مفسران که از نور اراده مصطفی (صلعم) کرده اند به واسطه آن است که خلقتش نور بود همچنان که آن حضرت فرموده: «أنا و علی من نور واحد» و خلقتش هم از نور بود و ولادت و مشاهده و معامله و معجزه اش نور بود و او خود در ذات خود نور علی نور بود.

فهرست منابع:

- ۱ - مقدمه و متن رساله الانوار (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
- ۲ - نشریه کتابداری، دفتر هشتم (کتابخانه مرکزی).
- ۳ - تاریخ ادبیات ایران (جلد اول)، دکتر ذبیح الله صفا.
- ۴ - مفسران شیعه، دکتر محمد شفیع، انتشارات دانشگاه شیراز (۱۳۴۹).
- ۵ - لغت نامه دهخدا (نور).
- ۶ - امثال قرآن، علی اصغر حکمت، ۱۳۳۱.
- ۷ - تفسیر بیان السعادة، سلطان محمد گنابادی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ هجری قمری.

برای حسن ختام بخشی از این تفسیر ارجمند را که بر مشرب عرفان نگاشته شده نقل می کنیم:

بدان به درستی که ارباب تحقیق و اصحاب تدقیق را در تفسیر آیه مذکوره برحسب مکاشفات و وجدانیات و استمدادات ایشان، هر یکی را تحقیقی و بیانی خاص است. آنچه از آن تحقیقات به نظر فقیر درآمد در حیز تحریر درآورد و نیز به مناسبت محلّ بعضی از تحقیقات کمال مع آنچه به خاطر این اقلّ رسید، در اثنای آن ایراد کرده شد، امید که به نظر لطف در معرض قبول افتد. آنچه مظهر لطف و جمال لایزالی اعنی غزالی در تأویل این آیه فرموده، این است که مشکات و زجاجه و مصباح و شجره و زیت عبارت است از مراتب حواسّ خمسة انسانیه. . . هر کمال که هست منتهی می شود به الله تعالی، و کمالی فوق کمال او یافت نمی شود، بلکه کمال مخصوص اوست و نور اوست، پس حقیقت حق نورالانوار است. و اگر نظر می کنیم به وجود، چون وجود عین نور است و نور نفس حق است پس وجود نفس حق باشد. و آنچه بعضی از اصحاب طریقت و ارباب حقیقت خصوص عارف باری شیخ عبدالله انصاری - قدس سره - در این آیه مذکوره فرموده اند این است که الله تعالی روشن کننده آسمانها و زمین است، مصور اشباح و منور ارواح است، جمیع انوار از اوست و قوام همه به اوست، بعضی ظاهر و بعضی باطن. نور ظاهر چنانچه فرمود: «وجعلنا سراجاً وهاجاً» و نور باطن «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه»، نور ظاهر اگرچه خوب و روشن است مثل نور شمس و قمر، اما تابع و پرتو نور باطن است که نور توحید است و نور باطن در مراتب خود مختلف افتاده: اول نور اسلام است و لازم او نور اخلاص است، دیگر نور ایمان است و لازم او نور صدق است، دیگر نور احسان است و لازم او نور یقین است. روشنایی ایمان در نور اخلاص است و روشنایی احسان در یقین است. و فرموده که این است منازل راه شریعت و مقامات عامه مؤمنان. اما اهل حقیقت و جوانمردان طریقت را نوری دیگر و حالی دیگر است: اول، نور فراست است و لازم او نور مکاشفه است، و دیگر نور استقامت است و لازم او نور مشاهده است و دیگر نور توحید است و لازم او نور قربت است.

بنده مؤمن تا در این مقامات بود بسته خویش باشد و هرگاه که کشش حق آغاز کند و جذب ای از جذبات الهی در او پیوندد و نورها اعنی نور عظمت و جلال و نور لطف و جمال و نور هیبت و نور غیرت و نور قربت و نور الهیت و نور هویت دست درهم دهد، نور علی نور شود. کار بنده به جایی رسد که عبودیت او در نور ربوبیت حق ناپدید گردد و این انوار بر کمال و قربت ذوالجلال در کلّ

